

امپریالیسم، نفت و بحران انرژی

محمد ابهری

قرار داشت چنین رشدی امکان پذیر نبود. در این دوران بود که امپریالیسم امریکا هژمونی خود را برامپریالیسم جهانی تحمیل و تثبیت نموده و توانست با کمکهای خود و بمنظور مبارزه با وقوع انقلابات سوسیالیستی در جوامع غربی، کشورهای امپریالیستی - اعم از فاتح و مغلوب در جنگ جهانی دوم - را از خطر انهدام نجات بخشد. بدون شک نفت ارزان قیمت خاورمیانه در بازسازی اقتصادی امپریالیسم ژاپن و کشورهای امپریالیستی اروپایی توسط امپریالیسم امریکا نقش عمده‌ای را ایفا نمود. لیکن با پایان یافتن دهه‌ی ۶۰ (میلادی) و آغاز دهه‌ی ۷۰، دوران تلاشی رشد امپریالیسم پایان یافته و جهان امپریالیسم وارد مرحله‌ی بحرانی جدیدی گردید. بحران بغایت پیچیده‌ی مذکور که هم‌اکنون یعنی اولین سال دهه‌ی ۸۰ میلادی نیز ادامه دارد، دامنه‌ی گسترده‌ای داشته و ابعاد گوناگونی را در برمیگیرد. بخاطر وسعت ابعاد این بحران و پیچیده بودن آن، سیاستمداران و تئوریسینهای اقتصادی امپریالیستی از حل آن عاجز و ناتوان مانده‌اند. هیچ راه حلی قادر نیست بحل همه جانبه‌ی آن بپردازد. و مهمتر اینکه راه حل هر جنبه‌ای از بحران در عین حال بر حدت و شدت جنبه‌های دیگر میافزاید.

ابعاد و جنبه‌های مختلف این بحران جهانی امپریالیسم بطور اجمال عبارت بوده‌اند از:

- (۱) تورم، یعنی رشد روزافزون میانگین قیمت‌ها که باعث کاهش قدرت خرید مردم بویژه زحمتکشان گردیده است.
 - (۲) رکود اقتصادی که بمعنای عدم رشد کافی تولید است، درآمد ملی و سرمایه‌گذاریهای جدید در جوامع امپریالیستی و جوامع وابسته به امپریالیسم و همچنین درآید سیکاری در آن کشورها بوده است.
 - (۳) بروز بحرانهای نوع اول و دوم با هم خود بمنزله‌ی ظهور نوع جدیدی از بحران بوده که در جوامع امپریالیستی کاملاً بی سابقه بوده است و هم‌اکنون با نام بحران تورمی - رکود (STAG FLATION) مشخص میگردد.
- عبارت دیگر، در گذشته بحرانهای جوامع امپریالیستی (و قبل از آن سرمایه‌داری) یا بصورت تورمی و یا بصورت رکودی ظاهر میگشتند. لیکن بحران اخیر ملهم از تضادهای جدیدالظهور سیستم جهانی امپریالیسم بشمار رفته و از طریق تئوریهای سنتی اقتصادی قابل توجیه

نفت بمثابه‌ی یک کالا در جهان امروز بویژه برای جوامع پیشرفته‌ی صنعتی از اهمیتی حیاتی برخوردار است. این کالای استراتژیک از لحاظ ارزش و حجم مبادله عمده‌ترین کالا در مبادلات بین‌المللی بشمار رفته و عمده‌ترین ماده‌ی انرژی زایی است که در حال حاضر در صنعت و زندگی روزانه‌ی انسانها بویژه در جوامع صنعتی امپریالیستی بکار میرود. فرآورده‌های نفتی نه تنها سوخت کارخانجات عظیم کشورهای امپریالیستی و وسائل حمل و نقل کالاهای تولیدی آنها و وسایل جنگی و سوخت مورد نیاز منازل را تأمین مینمایند، بلکه نفت همچنین ماده‌ی اولیه صنعت مهم و مدرن پتروشیمی است که محصولاتی از قبیل مواد پلاستیکی، مواد دارویی، پارچه و الیاف مصنوعی و ظروف پلاستیکی را بجهان عرضه مینماید. نظر به صنعتی و ماشینی تر بودن جوامع امپریالیستی، طبیعتاً است که نفت برای این کشورها از اهمیت بیشتری برخوردار است. و شاید لازم به توضیح نباشد که امپریالیسم ژاپن و بعضی از کشورهای امپریالیستی اروپایی که خود فاقد منابع نفتی هستند بمراتب بیش از دیگر ممالک امپریالیستی به بازارهای جهانی نفت وابسته‌اند.

اگر قبل از جنگ ایران و عراق شبهه‌ای وجود داشت که نفت ماده‌ای حیاتی برای کشورهای امپریالیستی است، یا جنگ اخیر این واقعیت بخوبی بشبوت رسیده و این شبهه برطرف گردید. اخیراً کمتر تفسیری از رادیوهای غربی شنیده و یا در مطبوعات غربی خوانده میشود که بیانگر وحشت محافل امپریالیستی از قطع نفت از خلیج فارس به کشورهای امپریالیستی و بسته شدن احتمالی تنگه هرمز، که گذرگاه بخش عظیمی از نفت مورد نیاز جوامع غربی است، نباشد. اگر مطبوعات غربی و تئوریات اقتصادی امپریالیستی را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید علیرغم اینکه لاف از جنگ اول جهانی تاکنون نفت ماده‌ای حیاتی برای ارکان مختلف حیات جوامع امپریالیستی بوده است، انعکاس وحشت از قطع جریان نفت را تنها پس از اکتبر ۱۹۷۳ مشاهده مینمائیم. یک بررسی اجمالی از اقتصاد جوامع امپریالیستی نشان میدهد که از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی (۱۹۶۹) کشورهای امپریالیستی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌اند. بدون نفت فراوان و ارزان قیمت خاورمیانه که در اختیار انحصارات نفتی امپریالیستی

نمیباشند.

(۴) بحران پولی در داخل کشورهای امپریالیستی که به علت استفاده‌ی زیاده از حد از سیرده‌های بانکی - که برای تامین اعتبارات جدیدی که با منظور سرمایه‌گذاریهایی مورد نیاز امپریالیسم و یا بخاطر تشویق مردم به مصرف بیشتر برای جلوگیری از بحران ناشی از مسالسه‌ی تحقق (REALIZATION PROBLEM) بکار برده میشوند - موجود آمده است.

(۵) بحران جهانی پولی (ارزی) که در دوران ریاست جمهوری نیکسون و بعثت انباشت زیاده از حد دلارهای اروپایی و کسری در موازنه‌ی پرداختهای آمریکا بروز کرده و در سال ۱۹۷۲ سرانجام منجر به انهدام سیستم پولی جهانی معروف به سیستم برتن وودز (BRETON WOODS) گردید و هنوز هم بنوع دیگری خود را نشان میدهد.

(۶) و بالاخره بحرانی که در محافل امپریالیستی به بحران انرژی معروف گشت البته ماهیت و علل پیدایش این اصطلاح بحران، بر خلاف بحرانهای قبلی، مورد اختلاف نظر تنوعیست و اقتصاددانهای مختلف قرار گرفت. چه بسانند کسانی که این اصطلاح بحران (بحران انرژی) را ساخته و پرداخته‌ی شرکت‌های غول پیکر نفتی میدانند.

وحشت تصنعی

و اما چرا وحشت از قطع نفت به جهان امپریالیسم در مطبوعات و محافل امپریالیستی تنها پس از سال ۱۹۷۳ مطرح گردید؟ اولاً، اگر برای امپریالیستهای انگلیسی رشد جنبشهای آزادیبخش در کشورهای معروف به سه قاره و پیروزی آنها در رهایی مستعمرات از چنگال استعمار کهن لازم بود تا بخوبی دریابند که ضرب المثل "آفتاب هرگز در امپراطوری انگلستان غروب نمیکند" دیگر خیالی واهی نیست، امپریالیستهای مغرور آمریکایی یعنی سرکردگان جدید امپریالیسم در اثر مبارزات قهرمانانه‌ی خلقهای هندوچین و بحرانهای اقتصادی جهانی امپریالیسم در دهه‌ی ۱۹۷۰، دریافته‌اند که سیستم جدید برهبری امپریالیسم آمریکا نیز ضربه‌پذیر است و دیگر از دوران طلایی سیستم امپریالیسم خبری نخواهد بود. ثانیاً، امپریالیستهای آمریکایی بخصوص در دوران جنگ سرد تبلیغ کرده بودند که جامعه‌ی امپریالیستی آمریکا مدینه‌ی فاضله و بهشت موعود روی زمین است و آخرین مرحله‌ی رشد جوامع بشری را تشکیل میدهد. مثلاً والتر راسا (ROSTOW) استاد اقتصاد دانشگاه M.I.T و مشاور امنیت ملی جانسون در کتاب معروف خود مراحل رشد اقتصادی، یک مانیفست ضد کمونیستی، که در سال ۱۹۵۸ برشته‌ی تحریر درآمد و طی سالها بر اقتصاد توسعه‌ی بورژوازی تاثیر بسیار گذاشته بود، به تقلید از مارکس تا ریه چند مرحله مختلف تقسیم میکند: جامعه سنی، ماقبل جهش، جهش (TAKE OFF)، حرکت بسوی پختگی و بالاخره مرحله‌ی مصرف همگانی. بعقیده‌ی وی تنها جامعه‌ی

آمریکا به آخرین مرحله یعنی به آخرین مرحله از تکامل تاریخ رسیده و تمامی جوامع بدون استثناء باین مرحله یعنی مرحله‌ی مصرف همگانی ختم خواهند شد. این کتاب تلور غرور ناشی از تبلیغات امپریالیستهای آمریکایی در سالهای ۵۰ و ۶۰ و بخصوص در دوران معروف به جنگ سرد است. طبیعتاً امپریالیستهای آمریکایی هرگز نمیخواستند که در اثر بحرانها و تضادهای درونی سیستم امپریالیسم این غرور شهروندان آمریکایی که نتیجه‌ی سالها تحریف و تبلیغ بود خدشه‌دار شده به یاس و نومیدی نسبت به سیستم امپریالیسم تبدیل گردد. چه در اینصورت مردم و بخصوص زحمتکشان آن جامعه‌ی امپریالیستی به ماهیت واقعی آن جامعه و نقش تخریبی و استثمارگری امپریالیسم پی میبردند. بنابراین، بمنظور توجیه بحران اقتصادی فوق لازم بود که توجیه‌گران امپریالیسم به دلایلی خارجی پناه برند. بایکوت نسبی نفتی کشورهای امپریالیستی توسط اکثر کشورهای عربی عضو اوپک در سال ۱۹۷۳ - یعنی پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل - و سپس بالا رفتن غیر قابل تصور قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۴ که تا اندازه‌ای بیانگر قدرت یابی سازمان اوپک بود به امپریالیستها و بخصوص به امپریالیستهای آمریکایی این امکان را داد تا سازمان اوپک و بخوبی کشورهای عربی عضو آن سازمان را بعنوان عامل بحرانها و ناپایمانی‌های امپریالیسم به مردم بشناسانند. بعبارت دیگر، بجای اینکه نشان دهند بحرانهای امپریالیسم اصولاً از تضادهای درونی خود سیستم ناشی شده و مشخصاً بحرانهای فوق الذکر تحت تاثیر سیاستهای اقتصادی جانسون و نیکسون شدید شدند، توجیه‌گران امپریالیستی با استفاده از زمینه‌ی نژاد پرستی و تبلیغات صهیونیستی ضدعربی در جوامع امپریالیستی، کشورهای عربی عضو سازمان اوپک را بمثابه‌ی عامل و باعث ناپایمانیهای سیستم امپریالیسم قلمداد نمودند. از آن پس بایکوت نفتی اوپک خوراک تبلیغاتی مناسبی را برای ایدئولوگهای امپریالیستی و صهیونیستی بوجود آورده و زمینه‌ی را مساعد نمود تا کشورهای عربی عضو اوپک دشمن اصلی تلقی شوند. به جهت عرب بودن بسیاری از کشورهای عضو اوپک و وجود تبلیغات ضد عربی طرفداران اسرائیل در کشورهای امپریالیستی و بویژه در آمریکا چنین تبلیغاتی ممکن میگردد. بعلاوه از آن پس ایدئولوگهای امپریالیستی - صهیونیستی فرصت مناسبی یافتند تا بر تبلیغات ضدعربی - ضد فلسطینی خود بیفزایند و در ضمن ترسرها در جوامع امپریالیستی از کمبود نفت زمینه‌ی پذیرش اینگونه تبلیغات را مساعدتر میساخت. از آن پس بود که سیاستمداران، نویسندگان و حتی رمان نویسان با خیالافیه‌های امپریالیستی وحشت توده‌ها در جوامع امپریالیستی را برانگیخته و امکان انهدام تمدن غرب بعثت قطع جریان نفت به کشورهای غربی توسط کشورهای عضو اوپک را در آنها القاء نمودند. و بدین ترتیب این خیالپردازان با دروغ پردازیهای خود حتی اشغال نظامی چاههای نفت حوزه‌ی خلیج فارس توسط نیروهای نظامی امپریالیستی را موجه

ذخائر کمتری برخوردار بوده و تولیدات محدودی دارند.

کمپانیهای نفتی و مسئله افزایش قیمت

نفت

بخطرات جنگ ایران و عراق ایدئولوژیهای اقتصادی غرب افزایش سریعی را برای قیمتتهای نفت پیش بینیمایند. آیا این دلیلی بر متضرر شدن امپریالیستها از این حادثه است؟ پاسخ منفی ما باین سؤال نیازمند تحلیلی از جناح نفتی، نقش شرکتهای غول پیکر نفتی در باطن بحران انرژی سالهای ۷۴-۱۹۷۳ و دیگر عوامل مهمی که بر قیمتتهای نفت تاثیر گذارده اند میباشد. بخاطر هژمونی امپریالیسم امریکا و بخاطر اهمیت و نفوذ انحصارات نفتی امریکایی تحلیل از جناح نفتی را عمدتاً به جناح نفتی امپریالیسم امریکا اختصاص میدهیم.

میتوان سادگی نشان داد که امپریالیسم جهانی دارای حجت دوگانه ای است: تضاد میباشد. این رابطه دوگانه همچنین در مورد هر یک از کشورهای امپریالیستی نیز صادق است. به عبارت دیگر، بورژوازی هر یک از جوامع امپریالیستی متشکل از جناحهای مختلفی است که در آن واحد از حجت دوگانه ای وجود ندارد. تضاد برخوردارند. این جناحها در برابر پرولتاریا و انقلابات رهایی بختر به وحدت رسیده. لیکن در تحقق منافع خود با یکدیگر در تضاد میباشند. تبلور این تضاد وحدت را همچنین میتوان در ماهیست و عملکرد دولتهای امپریالیستی و سیاستهای اقتصادی این دولتها مشاهده نمود. در مورد انحصار امپریالیسم امریکا وجود سه جناح عمده نفتی، صنعتی - نظامی، و غیرنظامی (علیرغم مطلق نبودنشان) قابل رویت بوده و تضادهای و همکاریها و اختلافهای این جناحها را میتوان سادگی در سیاستهای دولت امپریالیستی امریکا مشاهده نمود.

شرکتهای غول پیکر نفتی امریکایی (جناح نفتی) سالها است از قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی غیرقابل تصویری در امریکا و در جهان برخوردار بوده و سیاستمداران چون جان فاستر دالی، دین راسک، هنری کیسینجر، ویلیسون اچسون، برژسکی و غیره را به دنیای امپریالیسم عرضه کرده است. جالب اینکه اگر سی کمپانی مهم جهان (اعم از نفتی، صنعتی، مالی و...) را در نظر بگیریم، ششای کمپانیهای عمده نفتی امریکایی در شمار این سی کمپانی که بررکترین کمپانیهای جهان هستند بشمار میآید. این کمپانیهای نفتی امریکایی عبارتند از: اکسسون (استاندارد پیوریتی و سوی سابق)، شلراکو، موبیل، استاندارد کالفرنیا، گلف، استاندارد ایندیانا، شل، آرکسو و کاسیناتال.

شرکتهای نفتی امریکایی از اواخر قرن سوزدهم یعنی از زمانیکه جان راکفلر اول کوشید با انحصار صنعت نفت امریکا را بدست آورد بمنایه یک جناح متحد عملکرده و با

جلوه دادند. بزعم آنها اوپک یک کارتل نفتی خطرناکی است که کمر به انهدام تمدن غرب بسته است و بنابراین برای حراست از تمدن غرب باید از هیچ کوششی اعراض نمیشود و غیرنظامی فروگذار نکرد. از نتایج دیگر این تبلیغات در مطبوعات و رسانه های گروهی امپریالیستی عادی تلقی شدن هزینه های سرمایه و نظامی کشورهای وابسته به امپریالیسم حوزه خلیج فارس بود. بدینگونه بود که مطبوعات و رسانه های گروهی امپریالیستی و بویژه امریکایی از شاه و نقش ژاندارمی او در خلیج فارس به نیکی یاد میکردند. از ایدئولوژیهای مهم اینگونه تبلیغات رابرت تاکر استاد دانشگاه جانزهاپکس امریکا است که در مقالات و کتابهای مختلفی تسخیر جاهای نفت کشورهای اوپک توسط نیروهای امپریالیست را بوجه جلوه زاده است. البته بیشتر توجهی این میلیون مطوف حوزه خلیج فارس است. چه حوزه خلیج فارس مادر کننده بخش عظیمی از نفت مورد نیاز کشورهای امپریالیستی و کشورهای "جهان سوم" است (بیشتر از ۴۰ درصد نفت دنیای غرب بقریباً یک سوم نفت مصری امریکا از این ناحیه تامین میشود) و اکثر کشورهای عده ی غنا اوپک و بیشترین منابع موجود نفتی جهان در این منطقه قرار دارند (بیشتر از نصف منابع نفتی شناخته شده جهان در حوزه خلیج فارس قرار دارد) علاوه، تقریباً تمام نفت صادراتی از حوزه خلیج فارس از تنگه ی باریک هرمز گذر باید که تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی برای تذکر اهمیت نفت خلیج فارس لازم است کمی از منابع و مقدار نفت تولیدی حوزه خلیج فارس گفته شود. بمشور سال، عربستان سعودی که دارای بررکترین ذخائر نفتی جهان و بررکترین تولید کننده اوپک بشمار میرود، با ذخائر شناخته شده ای برابر با ۱۶۲۳۵۰ میلیون بشکه تا قبل از آغاز جنگ ایران و عراق روزانه ۹/۵ میلیون بشکه نفت تولید می نمود. بکمتهی کارکنان انگلیسی و بعزت برور جنگ ایران و عراق و کاهش تولید نفتاتی از آن، عربستان قرار است تولید نفت خود را تا ۱۱ میلیون بشکه در روز افزایش دهد. کویت ذخائر شناخته شده ای بالغ بر ۶۵۴۰۰ میلیون بشکه دارد که در حال حاضر نزدیک به دو میلیون بشکه در روز تولید می نماید. ذخائر شناخته شده ای ایران بالغ بر ۵۸۰۰۰ میلیون بشکه میباشد. ایران قبل از اعتیادات کارگران نفت (قبل از قیام بهمن ماه ۵۷) با تولید نزدیک به شش میلیون بشکه در روز دومین تولید کننده اوپک بشمار می آمد. لیکن در ماههای اخیر تولید ایران تنها بالغ بر ۱/۵ میلیون بشکه در روز بود که دو سوم آن برای مصارف داخلی بکسار می رفت. و اکنون پس از آغاز جنگ بیشتر بمرسد که مقدار قابل توجهی نفت را صادر نماید. عراق ذخائر شناخته شده ای بالغ بر ۳۱۰۰۰ میلیون بشکه دارد که تا قبل از آغاز جنگ با تولید ۳/۵ میلیون بشکه در روز دومین تولید کننده اوپک بشمار می رفت. ولی پس از آغاز جنگ تنها مقدار محدودی را از طریق لوله و از طریق دریای مدیترانه صادر می نماید. بحرین، امارات متحد عربی، عمان و... از

دیگر جناحها در تضاد و مبارزه بوده‌اند. نتیجه‌ی مبارزات صنایع غیرنفتی آمریکا با امپراطوری نفتی راکفلر — اولین قوانین معروف به قوانین ضدتراست (ANTI TRUST) آمریکا است که برای محدود ساختن قدرت و نفوذ اقتصادی — سیاسی جان راکفلر به تصویب رسید. بعنوان مثال دوقانون ضدتراست شرم (SHERMAN) و کلیتون (CLAYTON) در سالهای آخر قرن نوزدهم و سالهای اول قرن بیستم صرفاً بمنظور تضعیف جناح نفتی آمریکا توسط نمایندگان دیگر جناحها به تصویب رسید. در سالهای ۱۹۳۰ یعنی در دوران ریاست جمهوری فرانکلین روزولت برای محدود ساختن نفوذ شرکت‌های نفتی آمریکایی سناتور بُراخ (BORAH) و سناتور ژیلست (GILLET) مبارزه‌ای را در سنای آمریکا آغاز نمودند. آنها طی گزارشی به سنای آمریکا خاطر نشان ساختند که کمپانیهای غول پیکر نفتی آمریکایی علاوه بر در اختیار داشتن اکثریت منابع و تولید نفت خام همچنین بیش از نیمی از ظرفیت پالایشی را نیز در تصاحب دارند. در گزارش آندو سناتور همچنین مطرح گردید که کمپانیهای بزرگ نفتی آمریکایی با محروم ساختن کمپانیهای غیر — انحصاری از استفاده از لوله‌های انتقال نفت خام آنها را در فشار و در ورطه‌ی ورشکستگی قرار داده تا بدین طریق بر قیمت‌فراورده‌های نفتی خود افزوده و بازار فروش را هر چه بیشتر در تصاحب خود قرار دهند.

در سالهای ۱۹۵۰ کمیسیون فدرال بازرگانی آمریکایی (FTC) طی گزارش معروفی کارتل بین المللی نفت را متهم به توطئه‌ای ساخت که بر اساس آن کمپانیهای نفتی مقدار تولید نفت منابع خاورمیانه را کنترل نموده تا بـه وسیله قیمت‌ها را به نفع خود تغییر دهند. در این زمان دولت آمریکا به تحریک جناحهای غیر نفتی کوشید تا به انحصار شرکت‌های نفتی بزرگ در ایالت نفت خیز کالیفرنیا پایان بخشد. لیکن به سبب قدرت و نفوذ سیاسی کمپانیهای نفتی موفق بانجام اینکار نشد.

از سالهای ۱۹۵۰ تاکنون تغییرات زیادی در صنعت نفت، کنترل تولید و توزیع نفت و سیاستهای نفتی امپریالیستی بوجود آمده‌اند. بعنوان مثال، رشد ناسیونالیسم در کشورهای مادر کننده نفت و چپاول بیحد و حصر منابع نفتی این کشورها توسط انحصارات نفتی، بعضی از رژیمهای نسبتاً مترقی کشورهای مادر کننده نفت را بر آن داشت تا در سالهای اول ۱۹۶۰ سازمان کشورهای مادر کننده نفت یعنی اوپک را تأسیس نمایند. این سازمان در سالهای اول تأسیس خود، بعزت و ایستگویی شدید اکثر رژیمهای عضو آن به امپریالیسم جهانی، نتوانست کار چندانی از پیش برد. لیکن سالها بعد یعنی پس از بروی کار آمدن چند رژیم نسبتاً مترقی در کشورهای عضو اوپک، و بعزت تغییر در سیاستهای جهانی کشورهای امپریالیستی بخصوص در ارتباط با خلیج فارس و حفظ و حراست منابع نفتی این منطقه‌ی سازمان اوپک توانست، در کنترل قیمت‌های نفت نقش نسبتاً مهمی را ایفا نماید. همچنین، رشد ناسیونالیسم در کشورهای مادر کننده‌ی

نفت، شرکت‌های نفتی امپریالیستی را بر آن داشت تا به اکتشاف نفت در دریای شمال، آلاسکا، قطب شمال، آسیای جنوب شرقی و آفریقا پرداخته و در مدد کنترل دیگر منابع انرژی موجود نظیر ذغال سنگ، انرژی اتمی و نفت فلات قاره‌ی (SHALE OIL) بآیند. مثلاً کمپانیهای نفتی آمریکایی از آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی وارد صنعت ذغال سنگ شدند. این ورود بدو صورت انجام گرفت: یا ادغام کمپانیهای نفتی با شرکت‌های تولید کننده ذغال سنگ، یا از طریق خرید منابع ذغال سنگ دست‌نخورده. در آن زمان آنها همچنین به اکتشاف نفت فلات قاره و یا خرید منابع اورانیوم برای دست یافتن به انرژی اتمی پرداختند. آنها همچنین استخراج سوخت اتمی برای استفاده از این سوخت در نیروگاههایی اتمی که در حال ساختن بودند را آغاز نمودند. در این زمان آنقدر بر قدرت کمپانیهای نفتی افزوده شد که این شرکت‌ها علاوه بر در دست داشتن فازهای مختلف تولید و توزیع نفت یعنی تولید نفت خام، حمل آن به پالایشگاهها، پالایش و توزیع عمده و خرده فروشی آن (ادغام عمودی)، کنترل تولید و توزیع کالاهای مشابهی نفت یعنی ذغال سنگ و انرژی اتمی (ادغام افقی) را نیز در دست گرفتند.

بطوریکه در بالا متذکر شدیم، ایدئولوگهای امپریالیستی متعاقب با یکوت نفتی ۱۹۷۳ و بالا رفتن قیمت نفت خام آنها توطئه‌ای از جانب کشورهای عربی عضو اوپک قلمداد نمودند. البته در حالیکه نمیتوان منکر تاثیر دو عامل با یکوت نسبی نفت ۱۹۷۳ و افزایش قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۴ بر تشدید بحران اقتصادی کشورهای امپریالیستی در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ شد، لیکن دو عامل فوق را اولاً توطئه پنداشتن و ثانیاً آنها را مهمترین عوامل بحران جهانی امپریالیسم بشمار آوردن چیزی بجز تحریف واقعیات عینی نمیتوانست باشد. تحریم نفتی ۱۹۷۳، که از جانب کشورهای نسبتاً مترقی عربی در اعتراض به حمایت کشورهای امپریالیستی از اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳ اعراب — اسرائیل انجام گرفت، علیرغم ادعای کلیه کشورهای عربی صادر کننده نفت مبنی بر شرکت در آن، بهیچوجه تمامی کشورهای عربی صادر کننده نفت را در برنگرفت. زمانیکه تحریم مذکور آغاز گردید شرکت‌های نفتی موقع را مناسب شمردند تا با استفاده از آن شرایط از ظرفیت پالایشی خود در کشورهای مختلف امپریالیستی بکاهند. بدین ترتیب آنها میتوانند عرضه‌ی فراورده‌های نفتی را کاهش داده تا اینکه قیمت فراورده‌های نفتی سیری صعودی را بپیمایند. شرکت‌های نفتی آمریکایی بدین ترتیب همچنین بسیاری از رقبای کوچک و باصطلاح مستقل خود در امر توزیع و خرده‌فروشی بنزین در آمریکا را از صحنه خارج ساختند. کاهش مصنوعی ظرفیت پالایشی شرکت‌های بزرگ نفتی واقعیتی است انکارناپذیر که حتی توجیه‌گران بورژوازی نیز قادر به تحریف و یا استتار آن نبودند. در سالهای باصطلاح بحران انرژی این واقعیت نه تنها توسط نویسندگان مترقی و چپ آمریکا و سایر کشورها افشاء گردید، بلکه حتی لیبرالهای غربی نیز قادر به

زمینه را برای کشورهای نسبتاً مرفعی اوپک آماده ساخت تا در ارتباط با خواست خود مبنی بر افزایش قیمت نفت، که سالهای سال علیرغم بالا رفتن قیمت‌های کالاهای وارداتی آنها از کشورهای امپریالیستی غربی تقریباً ثابت مانده بود، با فشاری بیشتری بخرج دهند. آنچه با فشاری آنها در این امر را ممکن ساخت همانا توافق جناح‌های پر قدرتی از امپریالیسم با این خواست بود. دقیقاً توافق این این جناح‌ها با خواست فوق بود که سرسپردگانی چون شاه و ملک فیصل و شیخ کویت را وادار به قبول افزایش قیمت‌های نفت در آن زمان - که در واقع خواست کشورهای نسبتاً مرفعی عضو اوپک بود - نمود. طبیعتاً جناح غیر نظامی امپریالیسم آمریکا و جناح‌های مشابه در سایر کشورهای امپریالیستی که در اثر افزایش بسیار زیاد (چهار برابر شدن آن در سال ۱۹۷۴) قیمت‌های نفت خام با زبان یا کاهش در منافع روبرو می‌شدند نمیتوانستند مدافع افزایش آنچنانی قیمت‌های نفت خام باشند. بعنوان مثال، صنعت اتومبیل سازی با این افزایش توافقی نداشت، زیرا همچنانکه در عمل نیز دیده شد، افزایش قیمت‌های نفت خام مقدار فروش و سود آنها را کاهش داد. لیکن جناح‌های نفتی و صنعتی - نظامی آمریکا و جناح‌های مشابه در سایر کشورهای امپریالیستی که از افزایش قیمت‌های نفت بهره‌مند می‌گردیدند با خواست فوق توافق نمودند. بخصوص که با افزایش فوق العاده قیمت‌های نفت خام امکان پیاده شدن دکترین نیکسون در خلیج فارس، که نتیجه‌ی ائتلاف دو جناح نفتی و صنعتی - نظامی امپریالیسم آمریکا بود عملی تر می‌گردد. جناح صنعتی - نظامی آمریکا از افزایش قیمت‌های نفت استقبال نمود. چه علاوه بر امکان تحقق دکترین نیکسون در خلیج فارس (نقش ژاندرمی شاه در منطقه و...)، این جناح همچنین میتواند فروشهای تسلیحاتی خود در جهان را بخاطر دلارهای نفتی چند برابر نماید. بعنوان مثال، بین سالهای ۷۸-۱۹۷۴، ایران با صرف میلیاردها دلار بیش از نیمی از سلاح صادراتی آمریکا را خریداری کرد. طبیعی است که بدون پول نفت چنین هزینه‌های سرسام‌آوری غیرممکن میشد. سایر کشورهای تولید کننده نفت و از جمله عراق نیز برآمده‌های و خریدهای نظامی خود از کشورهای امپریالیستی و "سوسیالیستی" افزودند.

شرکت‌های نفتی آمریکایی نیز نه تنها دلیلی برای مخالفت با افزایش قیمت‌های نفت نداشتند، بلکه به دلایل بسیاری، طبیعی بود که از آن استقبال هم نمایند. از جمله دلایل توافق آنها با افزایش قیمت‌های نفت:

۱) امکان تحقق دکترین نیکسون در خلیج فارس از طریق رژیم شاه که بخاطر چند برابر شدن درآمد نفت میتواند تجهیزات لازم برای پاسداری از منافع امپریالیسم در منطقه را خریداری و پایگاه‌های لازم را ایجاد نماید.

۲) به بهانه‌ی افزایش قیمت نفت خام شرکت‌های نفتی میتوانند به نسبت بیشتری بر قیمت‌های فرآورده‌های

کتمان این واقعیت نبودند. البته جناح‌های غیر نفتی امپریالیستی در آمریکا نیز از این واقعیت در مبارزات خود با جناح نفتی استفاده نمودند. بعنوان مثال، فرانک چرج سناتور مشهور آمریکایی از ایالت آیداهو که از نمایندگان گان جناح غیر نظامی بشمار میرود بکمک چند سناتور دیگر در گزارش مهم سوکمیسیون ویژه‌ی درباره‌ی شرکت‌های چند ملیتی که در ژانویه‌ی ۱۹۷۵ به انتشار رسید نیز سوءظن عمومی مردم آمریکا مبنی بر اینکه بحران انرژی ساخته و پرداخته‌ی شرکت‌های غول پیکر نفتی است را مورد تأیید قرار داد. این گزارش همچنین فاش ساخت که شرکت‌های نفتی بزرگ چه قبل و چه بعد از بایکوت نفتی سال ۱۹۷۳ بطور بی سابقه‌ای بر سود خود افزودند. همزمان با سناتور چرج، سناتور هنری جکسون از ایالت واشنگتن و یکی از نمایندگان معروف جناح صنعتی - نظامی آمریکا نیز شرکت‌های غول پیکر نفتی را متهم ساخت که در زمان بایکوت فوق‌الذکر بر سودهای کلان خود افزوده‌اند. لازم بتذکر است که مبارزه‌ی جناح نفتی آمریکا با دیگر جناح‌های امپریالیستی ابعاد گسترده‌ای داشته و دارد. از جمله مبارزات این جناح‌های امپریالیستی با یکدیگر میتوان از کشمکش نمایندگان آنها در ارکانهای مختلف سیاسی آمریکا بر سر کنترل منابع و قیمت‌گذاری در آمریکا سخن گفت. گاز یک سوم انرژی لازم آمریکا را تأمین میکند. با توجه باینکه جامعه‌ی امپریالیستی آمریکا نزدیک به چهل درصد انرژی دنیا را بصرف میرساند، مصرف‌کننده‌ی در جامعه‌ی آمریکا سرمایه‌آوری است. کمپانیهای نفتی آمریکایی کنترل عمده‌ی منابع و تولید گاز جامعه‌ی آمریکا را در دست دارند. در سالهای اخیر مبارزات جناح نفتی با دیگر جناح‌ها در ارتباط با صنعت گاز معمولاً حادثترین شکل را بخود گرفته است. چه جناح نفتی فروشنده‌ی این ماده‌ی انرژی را و دیگر جناح‌ها مصرف‌کننده‌ی آن بشمار می‌روند. در آمریکا طبق قانون موسسه دولتی اف. بی. سی (کمیسیون فدرال نیرو) باید بر این صنعت و قیمت‌های آن کنترل نسبی داشته باشد. درحالی که دیگر جناح‌ها میکوشند تا با نفوذ خود در این کمیسیون از نفوذ جناح نفتی بکاهند، جناح نفتی میکوشد تا به کنترل نسبی آن موسسه پایان بخشد تا خود قیمت‌های گاز مصرفی در آمریکا را تعیین نماید. کمپانیهای نفتی از طریق نمایندگانی چون سناتور راسل لانگ از ایالت لوئیزیانا میخواهند قیمت گاز را افزایش دهند زیرا با بالا بردن قیمت گاز تولید گاز مصنوعی - که در حال حاضر تولید آن اقتصادی نیست - را سودآور می‌سازند.

افزایش قیمت نفت و تأثیر آن بر روی جناح‌های مختلف امپریالیسم

بایکوت نفتی ۱۹۷۳ نشان داد که نفت میتواند حربه‌ی سیاسی برای کشورهای صادر کننده نفت باشد. این بایکوت

دامنه‌ی جنگ تا چه حد گسترش یافته و به چه کشورهای تولیدکننده‌ی نفت دیگری سرایت نماید در کنار عواملی چون وحشت مصرف‌کنندگان از خطر کمبود مواد سوختن، میزان افزایش تولید نفت توسط عربستان سعودی و دیگر کشورهای تولیدکننده و بسته شدن احتمالی تنگه‌ی هرمز هر یک به تنهایی میتوانند بر مقدار افزایش قیمت‌های نفت خام تاثیر گذارند. البته پر واضح است که در هر حال قیمت‌های نفت خام در اثر این جنگ در بازارهای جهانی افزایش خواهند یافت.

میتوان پیش‌بینی نمود که همانند گذشته بار دیگر مبلغین امپریالیستی خواهند کوشید تا تولیدکنندگان نفت عضو اوپک را تنها عوامل دینفع در افزایش قیمت‌های نفت قلمداد نموده آنها را مسئول بحران‌های اقتصادی آینده و حتی کنونی جوامع امپریالیستی بشمار آورند. البته شکی نیست که شیوخ نفتی خلیج فارس و سلطان و شاهزاده‌های عربستان سعودی و دیگر سران رژیم‌های صادرکننده‌ی نفت از این خوان یغما تمتعی خواهند برد. لیکن باید در نظر داشت که در شرایط کنونی بار دیگر، همانند افزایش سریع سال ۱۹۷۴، شرکت‌های نفتی آمریکایی و غیر آمریکایی و جناح نظامی آمریکا و دیگر تولیدکنندگان اسلحه در سایر کشورهای امپریالیستی از این افزایش قیمت بهره‌مند خواهند شد. علیرغم تبلیغاتی که محافظان امپریالیستی یقیناً پس از افزایش قیمت‌های نفت بر علیه کشورهای عضو اوپک خواهند نمود جناح‌های امپریالیستی فوق‌الذکر خواهند توانست بر سودهای کلان خود بیفزایند. بدون شک در کارزار تبلیغاتی که در آینده برآورد خواهد افتاد شرایط مساعدی بوجود خواهد آمد تا کشورهای تولیدکننده‌ی نفت بمراتب بیش از آنچه بر درآمدهای خود از این افزایش قیمت‌ها بتوانند بیفزایند بر هزینه‌های نظامی و خریدهای سرسام‌آور تسلیحاتی خود خواهند افزود. البته ایران و عراق نیز که در اثر جنگ اخیر میلیاردها دلار اسلحه‌ی خود را به آتش میکشند زمانی پس از پایان جنگ و بمنظور جایگزینی اسلحه‌ی از دست‌رفته‌ی خود با صرف میلیاردها دلار به خیل خریداران اسلحه خواهند پیوست و سودهای سرسام‌آور انحصارات صنعتی - نظامی را بیش از پیش افزایش خواهند داد. شرکت‌های غول پیکر نفتی نیز بار دیگر سود کلانی به جیب خواهند زد. آنها همانند دفعات پیشین با وجود آوردن کمبودهای خیالی و مصنوعی، قیمت‌فراورده‌های نفتی خود را بمراتب بیش از نسبت

بیش در صفحه ۷

نفتی مختلف بیفزایند. اینکار دقیقاً انجام گرفت و شرکت‌های نفتی آمریکایی و اروپایی توانستند سودهای خود را چند برابر افزایش دهند.

(۳) در بسیاری از کشورهای صادرکننده‌ی نفت شرکت‌های نفتی خود نیز در امر تولید مشارکت داشته و دلیلی برای متضرر شدن در نتیجه‌ی افزایش قیمت‌های نفت خام وجود نداشت.

(۴) بعثت پائین بودن قیمت نفت، تولید ذغال سنگ، بمشابه‌ی یک کالای مشابه نفت، اقتصادی نبود. مثلاً در نتیجه‌ی این امر بسیاری از معادن ذغال سنگ در ایالات ویرجینیای غربی و کنتاکی و... در آمریکا بسته شده و کارگران آنها برای اشتغال به ایالات صنعتی تر شمالی (آهایو، ایلی نویز، میشیگان و...) روی آورده بودند. بالا رفتن بی سابقه‌ی قیمت نفت خام در سال ۱۹۷۴ همچنین باعث افزایش قیمت ذغال سنگ که در انحصار شرکت‌های نفتی (در آمریکا) قرار داشت گردیده، تولید این کالا را نیز اقتصادی نمود. بنابراین، شرکت‌های نفتی - آمریکایی از طریق فروش ذغال سنگ نیز بر سودهای خود افزودند.

(۵) با قیمت‌های نفت قبل از ۱۹۷۴ تولید نفت آلاسکا و فلات قاره نیز اقتصادی نبود. افزایش قیمت‌های نفت خام در آن زمان استخراج این منابع نفتی را نیز سودآور ساخت.

جنگ ایران و عراق و مسئله بحران انرژی

محافل اقتصادی غربی هم اکنون پیش‌بینی میکنند که بزودی در اثر جنگ ایران و عراق قیمت‌های نفت خام افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهند یافت. بعبارت دیگر، پیش‌بینی میشود که به سبب قطع تولید (و یا لااقل) نفت در دو کشور عمده‌ی عضو اوپک (ایران و عراق)، علیرغم تصمیم عربستان سعودی و کویت و امارات متحده‌ی عربی مبنی بر افزایش تولیدات نفت خویش، عرضه‌ی نفت کاهش یافته که این کاهش بنوبه‌ی خود باعث افزایش قیمت‌های نفت خام در بازارهای جهانی خواهد شد هر چند ذخایر احتیاطی موجود در کشورهای مصرف‌کننده‌ی صنعتی برای مدتی کفاف مصرف انرژی را میدهد، اما در دراز مدت و با توجه به نقش همین کمپانیها و براساس عملکرد قوانین عرضه و تقاضا، افزایش قیمت‌های نفت خام در آینده‌ای نه چندان دور اجتناب ناپذیر خواهد بود. البته اینکه آیا میانگین قیمت یک بشکه نفت به چهل و یا بقول مجله‌ی نیوزویک به دو بیست دلار خواهد رسید، غیرقابل پیش‌بینی و به عوامل مختلفی بستگی خواهد داشت. بعنوان مثال، میزان مصرف و یا صرفه‌جویی کشورهای مصرف‌کننده، اینکه تا چه زمانی جنگ ایران و عراق ادامه یابد، اینکه جنگ تا چه حد در تاسیسات نفتی دو کشور فوق‌خرابی بوجود آورد، اینکه

توضیح

مقالات سی و پنجم، تشریه‌ی رها نمی‌کنند نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معیذاً نمیتوانند در باره‌ی جزئیات مطابق نظر همه‌ی اعضاء آن نباشد.

افزایش هزینه‌ی ناشی از افزایش قیمت نفت خام افزایش خواهد داد. بدین ترتیب بار دیگر این شرکتها افزایش هزینه‌های خود را بمصرف‌کنندگان حوامع امپریالیستی و جهان سوم که اکثرا در شمار زحمتکشان هستند انتقال داده با افزایش بیشتر قیمت‌های فرآورده‌های نفتی سودهای کلان کنونی خود را کلان تر می‌سازند. بدین ترتیب پرندگان اصلی باز هم انحصارات امپریالیستی و وابستگان آنها خواهند بود و نه زحمتکشان کشورهای تولید کننده‌ی نفت. در یک کلام میتوان گفت که جنگ اخیر ایران و عراق، بحران موجود در جهان سرمایه‌داری را بنفع انحصارات و مجتمعات بزرگ سرمایه‌داری جهان تخفیف خواهد داد. در این میان البته همه‌ی جناحهای سرمایه‌داری چه صرفا صنعتی چه نظامی و چه نفتی سود کلانی خواهند برد، منتهی برنده‌ی اصلی جنگ انحصارات نفتی و نظامی بین المللی و بویژه جناحهای نفتی و صنعتی - نظامی امریکا خواهند بود. ●